

پیشگفتار مترجم

روایتی متفاوت

کتابهای متعددی به زبان فارسی درباره‌ی مسأله‌ی فلسطین موجود است. اهمیت مسایل خاورمیانه و حساسیت نقش امپریالیسم و صهیونیسم در زندگی اجتماعی-سیاسی منطقه سبب شده است که ما تحولات سیاسی فلسطین و اسراییل را با دقت خاصی مد نظر قرار دهیم. به علاوه، حرکت‌های پیشرو در ایران طی چند دهه‌ی اخیر همواره به جنبش‌های اجتماعی جهان توجه داشته است؛ در این میان جنبش فلسطین جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

به جرأت می‌توان گفت که کتاب حاضر با هر آنچه تاکنون درباره‌ی این موضوع به زبان فارسی نگاشته شده، متفاوت است. این تفاوت بیش و پیش از هر چیز در تفاوت چشم‌انداز این کتاب با نوشته‌های دیگر است. کتابهای موجود به طور عمده یا از دیدگاه سیاسی نوشته شده یا به مسایل اقتصاد سیاسی فلسطین نظر دارد، اما دکتر سعید، زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم فلسطین را مورد بررسی قرار داده است. در نتیجه، کتاب حاضر نه تنها به دانش ما درباره‌ی فلسطین می‌افزاید، بلکه سبکی را نشان می‌دهد که در نوشته‌های فارسی اگر بی سابقه نباشد، دست کم نادر است.^۱

می‌توان درباره‌ی فرهنگ فلسطین کتابی نگاشت و از دیدگاهی مرسوم به طبقه بندی و شرح جنبه‌های گوناگون آن پرداخت. چنین کتابی بی شک بسیار آموزنده و موفق هم خواهد بود. اما دکتر سعید، به عنوان پژوهنده‌ی خلاق و نوآور مطالعات فرهنگی، کتابی نگاشته است که در عین پرداختن به جزئیات، فرهنگ را

^۱ لازم است به این نکته اشاره شود که پیچیدگیهای نگارشی متن نیز از همین پیچیدگی بینش نویسنده سرچشمه می‌گیرد. در ترجمه‌ی این کتاب، کوشش بر این بوده است که ضمن وفاداری به این پیچیدگیها، متنی رسا و قابل درک برای خواننده‌ی فارسی‌زبان تهیه شود. با این همه از جملات طولانی، صفت‌های متعدد و... گریزی نیست.

به عنوان پدیده ای پویا و تغییر یابنده معرفی می کند که هم به انواع روابط اجتماعی شکل می دهد و هم خود در متن آن رشد می کند.

دکتر سعید تجربه های فردی و مشاهدات شخصی را با رخدادهای اجتماعی و تحلیل مردم شناختی درمی آمیزد. به عبارت دیگر، وی تجربیات و مشاهدات مشخص را در متن روابط تاریخی-اجتماعی جای می دهد.^۲ معنا و مفهوم رخدادهای اجتماعی را تنها با چنین رویکردی می توان بررسی کرد. برای نمونه، این که زنی سیاه پوست از در جلوی اتوبوس سوار شود و بر روی صندلی بنشیند به خودی خود رخداد مهمی نیست. اما اگر مشخص شود که زمان واقعه، سالهای شصت میلادی است و مکان آن، شهر بیرمنگام ایالت آلاباما، آن زن سیاه پوست، رزا پارکس^۳ می شود و آن رخداد، جرقه ای که آتش جنبش سیاه پوستان امریکا را به دنبال داشت. چنین رویکردی از چند نظر اهمیت دارد.

نخست، از تحولات اجتماعی درکی ملموس به دست می دهد: رخدادهای اجتماعی پدیده هایی انتزاعی نیستند که در «جامعه» رخ دهند بی آنکه نشانی از افراد در میان باشد. در نوشته ی دکتر سعید، به خوبی می توان دید که چگونه انسانها از دگرگونیهای سیاسی-اجتماعی-فرهنگی جامعه ی فلسطین سود برده اند یا قربانی آن شده اند، در خلق آن شریک بوده اند یا بازپچه ی آن قرار گرفته اند. بی تردید عکسهای ژان مور در به تصویر کشیدن و عینیت بخشیدن به این روند نقش شایانی ایفا می کند.

اهمیت دیگر نوشته ی دکتر سعید این است که او با نمایش نمونه های فردی در متن روابط اجتماعی-تاریخی خاص، به آنها معنا و مفهومی فرا تراز رخدادهای منفرد و میرا بخشیده است. توانایی سعید در این است که نه پدیده های اجتماعی را به سطح نمونه های فردی تقلیل می دهد و نه نمونه های فردی را قربانی بررسیهای عام می کند. پرداختن این گونه به مسایل اجتماعی، نمونه ی عالی از آن نگرشی است که جامعه شناس به نام امریکایی، سی. رایت میلز^۴ آن را «بینش جامعه شناختی»^۵ خوانده است.

سومین ویژگی در سبک نگارشی ادوارد سعید این است که خود، به عنوان نویسنده، دارای جا و مکان مشخصی است. او نه ناظر بی طرف است و نه «راوی دانا». سعید با نشان دادن این که تا چه اندازه نظریات و اندیشه هایش ریشه در تجربیات فردی وی دارد، نویسنده را از برج عاج به سطح زندگی اجتماعی می کشاند و با این شیوه ی کار، نسبی بودن آراء و داوریهای خود را بر ما روشن می کند. در نتیجه، به جای آنکه از «بالا» برای خواننده موعظه کند و او را مرعوب قدرتی کاذب کند، در کنار خواننده می نشیند و با وی از در گفتگو درمی آید.

² contextualization

³ Rosa Parks

⁴ C. Wright Mills

⁵ sociological imagination

به همین سبب، با اینکه هر سطر کتاب حاضر «سیاسی» است، اما در آن نه از مظلوم‌نمایی‌های دل‌تنگ‌کننده اثری است نه از شعارهای پرسر و صدا. سعید بی‌آرایه و بی‌پیرایه از واقعیتها می‌نویسد و به یاری همین روایت ساده، پیچیدگی و غنای ذاتی زندگی را به ما نشان می‌دهد. چون نوشته‌ی او از درون پراحساسش برآمده، به ژرفترین گوشه‌های احساسات آدمی ره می‌یابد، اما نه خود برخورداردی احساساتی در برابر آن دارد و نه خواننده را احساساتی می‌کند. نوشته به اعماق وجود خواننده رخنه می‌کند و او را یاری می‌دهد که هم با احساسات خود - خشم، نفرت، عشق، افتخار، همدردی - رو به رو شود و هم به درک نوینی از احساسات خود دست یابد. و این کاری بس دشوار است، چه، بسا نویسندگانی که احساساتی نوشتن را با شناخت احساسات یکی می‌انگارند. فراتر از واپسین آسمان هم تحلیلی سیاسی است و هم با احساسات و عواطف سعید درگیر است؛ اما نه شعارگونه است و نه هیجانی کردن خواننده را هدف قرار داده است. این سبک نگارش سیاسی مورد نیاز ماست تا به جای هیجان سیاسی، فرهیختگی سیاسی و سیاسی-اجتماعی اندیشیدن را در ما پیوراند.

ادوارد سعید با پرداختن به جنبه‌های عینی زندگی فلسطینیها موفق شده است نه تنها پیچیدگی زندگی آنان را نشان دهد، بلکه روند حرکت این تحولات را نیز بنمایاند. او زندگی مردم فلسطین را پویا و سرشار از واقعیت‌های دمام تغییر‌یابنده تصویر می‌کند. در این روایت، فرهنگ نه مقدس است و نه ایستا. کهنه و نو در یکدیگر می‌تنند، با یکدیگر نزاع دارند یا به سازشی زودگذر می‌رسند. در این رابطه، فلسطینیها با مشکلی روبه‌رو هستند که مشکل بسیاری از جوامع جهان سوم است. از یکی دو سده‌ی گذشته به این سو، در بسیاری از کشورهای جهان سوم جنبشهای پیشرو و نوگرا پا گرفته است. مبارزان این جنبشها صنعتی شدن و پیشرفت علمی را در کنار آزادیهای اجتماعی هدف خود قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، دستیابی به پیشرفت مادی را در کنار دستیابی به خواسته‌های انسانی سرلوحه‌ی کار خود می‌دانند. اما مخالفان، با هدف سرکوب، همواره حضور «استعمار» را مطرح کرده‌اند و هرگونه مخالفت با واپس‌ماندگی را دسیسه‌ی استعمار خوانده‌اند. به این ترتیب، با «بی‌ریشه» و «غیراصیل» خواندن نوگرایی، سدّ راه نوگرایی شده‌اند. هر چند هرگز نمی‌توان در برابر شگردهای امپریالیستی بی‌تفاوت بود، منطقی نیز نیست که به صرف حضور «بیگانگان» و «غیرخودی‌ها»، هر آنچه را خودی است، والا و ستودنی انگاشت. ضمن هوشیاری نسبت به رخدادهای جهانی، باید شرایط درونی را در حرکت پویای زندگی اجتماعی بررسی کرد، تنگناها را شناخت و نیروها را برای چیرگی بر واپس‌ماندگی‌ها و دگرگونیها زندگی بسیج کرد. ادوارد سعید یکی از پیش‌نیازهای پیروزی جنبش فلسطین را توجه به جوانان می‌داند، انسانهایی که «در تلاقیگاه میان کهنه و نو، عرب و غیرعرب، سنتی و غیرسنتی ایستاده‌اند». به اشاره‌ی وی، پرسش اصلی پیشاروی جنبش فلسطین این است که «چه بخشهایی از هویت و تاریخمان را باید حفظ کنیم و چه بخشهایی را باید، برای کارایی هر چه بیشتر رابطه‌ی دوجانبه میان خود و دیگران، کنار نهیم؟»

گرچه سعید از پرداختن به نقش دشمنان ریز و درشت فلسطین - از اسرائیل و کشورهای امپریالیستی گرفته

تا کشورهای عربی و «متحدان» و «هواداران» جنبش فلسطین - فرونمی گذارد، به این نکته نیز آگاه است که شکست خوردگان و ستمدیدگان فرصت شکوه و لابه ندارند. آنان برای آنکه به کفایت تجدید قوا کنند و خود را برای کارزارهای سرنوشت ساز آینده آماده سازند، چاره‌ای ندارند جز آنکه به دقت و قاطعانه در خویشتن درنگرند، نارسایی‌های تلاش خویش را دریابند و به بهبود آنها کمر ببندند. یکی دیگر از تفاوت‌های نوشته‌ی سعید با بسیاری از نوشته‌های دیگر درباره‌ی فلسطین همین نگاه تیزبین وی در ارزیابی فرهنگ و روابط درونی جامعه فلسطین است. پرسشی که وی خطاب به هموطنانش مطرح می‌کند همانا پرسشی است که هر گروه و ملت مبارزی باید در آن تعمق کند: ما چه کردیم که به این روز افتاده‌ایم؟ چه اشتباهات و انحرافهایی ما را به این جا کشاند؟ برای تغییر زندگی نگویند ما چه چیزهایی را باید در اندیشه، ارزش و رفتارمان تغییر دهیم.

نوشته‌ی سعید کوششی است که دو هدف عمده پیش رو دارد: نخست ارائه‌ی هویت فلسطینیها به عنوان یک گروه انسانی که زندگیشان بسی پیچیده‌تر و متفاوت‌تر از تبلیغات سرسام‌آور است؛ دوم، تأکید بر چندگونگی تجربه‌ها و هویت‌های فلسطینی. سعید در جای جای کتاب اشاره می‌کند که چگونه هویت فلسطینیها نفی شده است و چگونه روایت‌های بیشتر از زندگی فلسطینیها - چه توسط بیگانه و چه توسط خودی - با نمایاندن گوشه‌ای از واقعیت به عنوان تمامی آن، به نفی گونه‌گونی زندگی فلسطینیها منجر می‌شود. زیرعنوان کتاب - «زندگیهای فلسطینی» - از این نظر شایان توجه است. نه یک زندگی، که زندگیهایی چند، و نه یک گونه از زندگی، که زندگی چندگونه.

به گمان من، بازیابی هویت چشمگیرترین جلوه‌ی خود را در رابطه با زنان می‌یابد. گرچه دکتر سعید این مسأله‌ی مهم را به اختصار بررسی می‌کند، در تحلیل خود به نکات مهمی اشاره می‌کند. او تلاش سامانمند استعمار برای نفی هویت زنان را نشان می‌دهد. برای نمونه، سعید اشاره می‌کند که مأموران انگلیسی گذرنامه‌ی مادرش را پس از ازدواج پاره کردند چون هویت و هستی او در وجود شوهرش تحلیل رفته بود! هدف اصلی چنین سیاستی این بود که با کم شدن یک نفر از جمعیت بومی، جا برای مهاجرت یک نفر یهودی از اروپا باز می‌شد. وقتی نبود یک زن جا را برای مهاجرت یک نفر یهودی اروپایی دیگر باز می‌کند، هویت و هستی زن را می‌شود در وجود همسرش محو کرد! از زن، از وجود قایم به ذات و چندبعدی او چیزی به جا نمی‌ماند؛ او به زن شوهرش و مادر فرزندش تبدیل می‌شود. اما سعید به همین اشاره بسنده نمی‌کند. او، در عین حال، به روابط درونی جامعه‌ی فلسطین در زایش و تداوم ستم جنسی نیز اشاره می‌کند: «من زنان فلسطینی را در همه جای زندگی فلسطینی می‌بینم، و می‌بینم که آنها چسان در میان نقش‌های احساساتی رقیقی که ما برای آنها در نظر می‌گیریم (مادران، دوشیزگان عقیف، شهیدان) و آزرده‌گی یا حتی نفرتی که قدرت آشتی ناپذیر آنان در مردانگی سراسر سیاسی ما به وجود می‌آورد، می‌زیند.»

بررسی‌های مختلف جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که کم توجهی به ستم جنسی هم برای زنان فلسطینی و هم

برای جنبش فلسطین زیانبار بوده است. برای نمونه، مسأله‌ی «پاسداری» از زنان را در نظر بگیریم که در فرهنگ فلسطینی، همانند بسیاری از فرهنگهای دیگر، معیار حیثیت مردان و شرافت خانواده به شمار می‌آید. اسرائیلیها سالها از این مسأله سود جسته، دامی بر سر راه فلسطینیها چیده بودند. آنها هنگام حمله به روستاهای فلسطینی، اعلام می‌کردند که اگر اهالی روستا مقاومتی از خود نشان دهند، سربازها مردها را خواهند کشت و به زنان و دختران تجاوز خواهند کرد. مردان به همراه خانواده‌هایشان روستا را ترک می‌کردند تا مبادا به شرافت آنان لطمه‌ای وارد شود. نتیجه این که نیروهای اسرائیلی، بدون هیچ مقاومتی روستا را به اشغال خود درمی‌آوردند! یک زن رزمنده‌ی فلسطینی یادآور می‌شود که «دفاع از زنان و دختران در مقابل متجاوزین اسرائیلی کابوس مردان فلسطینی شده بود.... مردها، از جمله رهبران، به طرز بیمارگونه‌ای نگران دفاع از شرافت زنان در مقابل اسرائیلیها بودند. مردها حتی وقتی به مبارزه روی می‌آوردند، هدف عمده‌شان حفاظت از زنان بود، نه مبارزه برای آب و خاک.»^۶ پس از مدتی، به ویژه پس از مبارزات دهه‌های شصت و هفتاد، نیروهای فلسطینی به این شگرد اسرائیلیها پی بردند. بر اثر همین آگاهی، برخی نمادهای فرهنگی به گونه‌ای نو تعریف شدند. اگر در گذشته زنی که مورد تجاوز قرار گرفته بود نشانه‌ای از «شکست» و «لکه دار شدن» حیثیت خانواده‌ی فلسطینی به حساب می‌آمد، در تعریف نوین چنین زنی نماد مقاومت و پابرجایی - یا «صمد» - به شمار می‌آید؛ زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، نماد زنان و مردانی شده است که در برابر حمله‌ی دشمن مقاومت کرده‌اند.^۷

با وجود این، رهبران جنبش فلسطین ستم جنسی را در مقایسه با ستم ملی که از سوی صهیونیستها اعمال می‌شود فرعی قلمداد کرده، معتقدند که نباید با تأکید بر آن در صف مبارزه تفرقه انداخت. در نتیجه‌ی همین برخورد محافظه کارانه، رشد شرکت زنان در جنبش و تحول معنای نمادهای فرهنگی - اخلاقی نتوانسته است تأثیری همه جانبه داشته باشد. زنان فلسطینی، به رغم جان فشانی‌هایشان، همچنان در جبهه‌ی رزم، در پهنه‌ی اجتماع و در زندگی خانوادگی با روابط مردسالارانه رو به رو هستند.^۸

ادوارد سعید برخورد سطحی، یکجانبه و شعارگونه با مسأله‌ی زن را به نقد می‌کشد و به لزوم پی بردن به غنای تجربه و زندگی چندساحتی آنها تأکید می‌کند: «تا زمانی که گفته‌های زنان را - مشخص، محتاطانه، پراحساس، نغز و به گونه‌ای حیرت‌آور خلل ناپذیر - درک نکنیم، تجربه‌ی سلب مالکیت از ما به تمام و کمال درک نمی‌شود».

^۶ Bouthaina Shaaban, *Both Right and Left Handed: Arab Women Talk about Their Lives* (Bloomington: Indiana University Press, 1991), p. 152.

^۷ همان، صفحه‌ی ۱۷۰.

^۸ برای جزئیات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Julie M. Peteet, *Gender in Crisis: Women and the Palestinian Resistance Movement* (New York: Columbia University Press, 1991).

پیگیری دکتر سعید در نشان دادن تحریفها و واژگون نمایی‌های قدرتهای خارجی و داخلی در تعریف و تعیین این که «فلسطین چیست» و «فلسطینی کیست»، در واقع دفاع از دمکراسی و آزادی است. نقد سعید از سازش سازمان آزادی بخش فلسطین با اسرائیل را باید در پرتو همین رویکرد دید، چه، به مجرد آن که گروهی خود را به عنوان تنها نماینده‌ی یک ملت بنمایاند، بنیانهای دمکراسی فرو می‌ریزد. «تنها نماینده» در حقیقت داعیه‌ی برتری جویی اقلیتی است که می‌خواهد خود را نه تنها نماینده‌ی اکثریت جلوه دهد، بلکه هر آوای مخالف یا دگرگونی را به جرم سرپیچیدن از «منافع عامه» خاموش کند. چندآوایی پیش شرط دمکراسی است. تجربه‌ی مبارزات مردم فلسطین علیه دشمنان گونه‌گون و نیز استبدادطلبی سازمان آزادی بخش فلسطین یک بار دیگر نشان می‌دهد که جنبشهای آزادیخواهانه، هر گاه به چندآوایی معتقد نباشند و در رابطه با نیروهای هم‌رزم به اصول دمکراسی احترام نگذارند، نه می‌توانند پس از دستیابی به قدرت ضامن دموکراسی و بهزیستی مردم باشند و نه پیرویشان می‌تواند واقعی و دیرپا باشد.

حامد شهیدیان

دپارتمان جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی

دانشگاه ایلینوی در اسپرینگفیلد

بهار ۱۳۷۴